

درس هفتم

«چگونه گناه وارد جهان شد»

پیدایش ۳

سلام بر شما شنوندگان عزیز، در نام خدا، خداوند آرامش، که می‌خواهد هر یک از شما راه عدالت را که او خود مقرر کرده است، درک کرده و تسلیم آن شوید و تا ابد با او آرامش داشته باشید برنامه خود را آغاز می‌کنیم. بسیار خوشحال هستیم که امروز می‌توانیم برنامه طریق عدالت، را به شما تقدیم کنیم.

در دو درس گذشته، دیدیم که چگونه خدا دو انسان اول (آدم و حوا) را آفرید. کلام خدا می‌گوید: «پس خدا آدم را بصورت خود آفرید. او را بصورت خود آفرید. ایشان را نر و ماده آفرید.» (پیدایش ۱:۲۷) خدا در زن و مرد روحی قرار داد که قادر به شناخت خدا بود و قلبی (احساسات) قرار داد که می‌توانست با آن به خدا عشق بورزد. همچنین خدا به آنها اراده آزاد عطا کرد، بنابراین آنها می‌توانستند بین اطاعت از خدا و یا سرپیچی از آن یکی را انتخاب کنند. همچنین دیدیم که خدا، انسان را در باغ بهشت قرار داد، باغ زیبایی که خدا آن را روی زمین برای انسان آماده کرده بود و عدن نام داشت. خدا، هر آنچه را نیاز بود به اولین زن و مرد یعنی آدم و حوا عطا کرد تا آنها در آرامش و خوشبختی حقیقی زندگی کنند. خدا مشتاق است تا همه انسانها او را بشناسند و به او عشق بورزند و او را تا ابد پرستش کنند.

بنابراین دیدیم که خدا برای عملی کردن نقشه بی‌نظیر خود برای انسانی که آفریده بود، آزمایشی ساده پیش روی او قرار داد. خدا درخت معرفت نیک و بد را در وسط باغ، قرار داد و به انسان فرمان داد: «از همه درختان باغ بی‌مانعت بخور اما از درخت معرفت نیک و بد زنهار نخورید، زیرا روزی که از آن خوردی، هر آینه خواهی مرد.» (پیدایش ۲:۱۶ و ۱۷)

چرا خدا آدم را اینگونه آزمایش کرد؟ خدا می‌خواست وضعیت دل آدم را آشکار کند. خدا با این آزمایش نمی‌خواست آدم مرتکب گناه شود بلکه می‌خواست او را قویتر کرده و به او برکت دهد. انسانی که خدا خلق کرده بود هیچ خطا و گناهی نداشت ولی این به این معنی نبود که او دارای یک شخصیت بالغ و محبت کامل باشد. خدا آدم را در بوته آزمایش قرار داد تا عشق و محبت را بیازماید. اگر آدم در مقابل آزمایش می‌ایستاد و از خدا اطاعت می‌کرد در واقع ثابت می‌کرد که با تمام وجود خداوند را محبت می‌کند. همچنین اگر آدم در آزمایش سربلند بیرون می‌آمد و از گناه اجتناب می‌کرد، آزمایش باعث قوت او می‌شد زیرا کلام خدا می‌گوید: «و صبر امتحان را و امتحان امید را.... پیدا می‌کند.» (رومیان ۵:۴)

امروز به بررسی سومین باب از کتاب آفرینش می‌پردازیم. این باب به ما نشان خواهد داد که چگونه گناه وارد جهان شد. اگر ما با تعالیم این باب آشنا شویم خواهیم فهمید که چرا دل انسان مرتکب گناه و بدی شد و چرا

دنیا پر از مصیبت و درد و رنج شد. در درس گذشته دیدیم که در ابتدا، آدم و حوا در باغ بهشت بودند. باغی که در آن نقصی نبود و برای خشنودی آنها آفریده شده بود. مهمترین نکته این بود که خدا هر روز از باغ دیدن می کرد. در یک غروب آرام خدا با آدم و حوا سخن گفت. خدا با آنها ملاقات کرد زیرا مشتاق بود که آنها با او یک رابطه هدفمند و عالی داشته باشند.

اما کلام مقدس به ما می گوید که شخص دیگری نیز در باغ بود. آیا می دانید که او که بود؟ او شیطان بود. دشمن خدا، شیطان. زمانی که خدا جهان و تمام چیزهای درون آن را آفرید، شیطان نظاره گر بود. زمانی که خدا به آدم فرمان داد که از میوه درخت معرفت نیک و بد نخورد، شیطان گوش می کرد. البته او فقط نظاره گر و شنونده نبود بلکه برای خراب کردن کار خدا نقشه ای طرح کرد. شیطان قصد داشت تا انسانی را که خدا آفریده بود، وسوسه کند و در نتیجه انسان از خدا سرپیچی کرده و مرتکب گناه شود و از خدا جدا گردد و سرانجام به هلاکت برسد! با وجود اینکه خدا از نقشه های شیطان باخبر بود اما آدم و حوا در این مورد چیزی نمی دانستند.

یک روز وقتی که آدم و حوا نزدیک درخت ممنوعه ایستاده بودند، شیطان به شکل ماری نزد آنها رفت و با آنها صحبت کرد. کتاب مقدس می گوید: «و مار از همه حیوانات صحرا که خداوند خدا ساخته بود، هشیارتر بود. و به زن گفت "آیا خدا حقیقتاً گفته است که از همه درختان باغ نخورید؟"» (پیدایش ۳:۱)

بیائید اندکی به این موضوع فکر کنیم. چرا شیطان به شکل مار ظاهر شد؟ کتاب مقدس به ما پاسخ می دهد و می گوید: «مار از همه حیوانات صحرا که خداوند خدا ساخته بود، هشیارتر بود.» شیطان اغواگر است، پس به شکل کسی که خیلی عاقل و خردمند است ظاهر شد. او در قالب یک ازدهای بزرگ سرخ فام در مقابل آدم و حوا ظاهر نشد و نگفت: سلام بر شما آدم و حوا. من شیطان، دشمن خدا هستم! من امروز آمده ام تا شما را وسوسه کنم تا از خدا، خداوند حیات روی برگردانید و برای همیشه هلاک گردید! شیطان هرگز به این شکل عمل نکرد! پس او به چه شکل به آدم و حوا ظاهر شد؟ به شکل یک موجود زیبا و عاقل. او تصمیم گرفت که در قالب مار با آنها صحبت کند زیرا در آن زمان، قبل از اینکه گناه وارد جهان شود مار از همه حیوانات دیگر زیرک تر بود.

شیطان اکنون هم به همان صورت عمل می کند. او زیرک و مکار است. او همیشه به شکلی خوب و عالی ظاهر می شود. کلام خدا می گوید: «شیطان هم خویشتن را به فرشته نور مشابه می سازد.» (دوم قزنتیان ۱۱:۱۴) به همین علت است که خدا در کلامش به ما هشدار می دهد و می گوید: «اما از انبیای کذب احتراز کنید، که به لباس میشها نزد شما می آیند ولی در باطن، گرگان درنده می باشند.» (متی ۷:۱۵)

شیطان اغواگر است. و به همین دلیل به شکل یک مار باهوش و عاقل بر آدم و حوا ظاهر شد. و نیز به همین علت بود که به جای اینکه با آدم صحبت کند، با حوا صحبت کرد، زیرا می دانست وسوسه کردن حوا آسانتر از وسوسه کردن آدم است. شیطان می دانست که خدا، پیش از پیدایش حوا، در مورد آن درخت به آدم فرمان داده بود. اما حوا نیز از فرمان خدا آگاه بود. شیطان بسیار باهوش است و دقیقاً می داند که چه کاری می خواهد بکند. او

فکر کرد که اگر زن را، متقاعد کند تا از میوه درخت معرفت نیک و بد بخورد، شاید آدم نیز به پیروی از او از خدا سرپیچی کند.

بنابراین کتاب مقدس می‌گوید: «مار به زن گفت: "آیا خدا حقیقتاً گفته است که از همه درختان باغ نخورید؟"» (پیدایش ۳: ۱) آیا آنچه را که شیطان به حوا گفت شنیدید؟ او گفت: «آیا خدا حقیقتاً گفته است که از همه درختان باغ نخورید؟» دیدید که چگونه شیطان سعی کرد به هدف خود برسد؟ او حوا را وسوسه کرد تا نسبت به حقیقت کلام و سخن خدا، شک کند. و به همین دلیل شیطان گفت: آیا خدا ... گفت؟ آیا حقیقتاً گفت؟ اکنون هم شیطان از همین روش استفاده می‌کند، او در برابر حقیقت کلام خدا می‌جنگد زیرا به این امر واقف است که قدرت کلام خدا، او را خلع سلاح می‌کند و دروغهای او فاش می‌کند. شیطان می‌داند که حقیقت، دروغ را، روشنایی، تاریکی را زایل می‌کند.

بیانید به ادامه گفتگوی میان زن و شیطان گوش دهیم. کلام خدا می‌گوید:

«زن به مار گفت: "از میوه درختان باغ می‌خوریم، لکن از میوه درختی که در وسط باغ است، خدا گفت از آن نخورید و آن را لمس نکنید مبادا بمیرید." مار به زن گفت: "هر آینه نخواهید مرد، بلکه خدا می‌داند در روزی که از آن بخورید، چشمان شما باز شود و مانند خدا عارف نیک و بد خواهید بود."» (پیدایش ۳: ۲ و ۵)

بسیار جالب است. خدا گفت؛ اگر آدم و حوا از میوه درخت ممنوعه بخورند چه اتفاقی برای آنها خواهد افتاد؟ او گفت: «خواهید مرد!» شیطان چه گفت؟ او گفت: «شما نخواهید مرد!» کار شیطان تنها به اینجا ختم نشد که در ذهن انسان نسبت به کلام خدا شک و تردید بوجود آورد، بلکه او کلام خدا را نادرست جلوه داد و آن را انکار کرد. شما در این مورد چگونه فکر می‌کنید؟ چه کسی حقیقت را می‌گفت؟ خدا یا شیطان؟ کلام مقدس می‌گوید؛ خدا صادق است و هرگز دروغ نمی‌گوید، و در مورد شیطان می‌گوید؛ او در راستی ثابت نیست. «از آنجهت که در او راستی نیست هرگاه به دروغ سخن می‌گوید از ذات خود می‌گوید زیرا دروغگو و پدر دروغگویان است.» (یوحنا ۸: ۴۴)

با این وجود باید همواره به خاطر داشته باشیم که شیطان فقط یک دروغگو نیست بلکه او فریبکار و حيله‌گراست. او حقایق را با دروغ در هم می‌آمیزد، و ما می‌توانیم ببینیم که شیطان به آدم و حوا چه گفت: «در روزی که از آن بخورید، چشمان شما باز شود و مانند خدا عارف نیک و بد خواهید بود.» هنگامی که شیطان گفت: «مانند خدا خواهید شد.» در واقع دروغ گفت. زیرا کسی که مرتکب گناه می‌شود به شباهت خدا در نمی‌آید بلکه شبیه شیطان می‌شود. اما وقتی که شیطان گفت: «عارف نیک و بد خواهید شد.» در واقع او در مورد حقیقت صحبت می‌کرد، زیرا بعد از اینکه آدم و حوا مرتکب گناه شدند متوجه شدند که بدی و گناه چیست؟ اما شیطان در مورد

تلخی و ناخشنودی که در نتیجه آن معرفت به زندگی آنها وارد می‌شد چیزی به آنها نگفت. خدا فرموده بود: « اگر از میوه درخت بخورید، حتماً خواهید مرد!» اما شیطان گفت: «اگر از میوه درخت بخورید، نخواهید مرد!» و اکنون زمانی بود که آدم و حوا باید بین کلام خدا و سخن شیطان یکی را انتخاب می‌کردند. انتخاب آنها بستگی به این داشت که: آیا آنها به کلام خدا ایمان داشتند یا کلام شیطان؟ آیا آنها حقیقت را می‌پذیرفتند یا دروغ را؟ آیا آنها از پادشاه نور پیروی می‌کردند یا از پادشاه تاریکی؟

بیائید ادامه متن را بخوانیم تا ببینیم آنها چه تصمیمی گرفتند؟ کلام خدا می‌گوید: «و چون زن دید که آن درخت برای خوراک نیکوست و بنظر خوشنما و درختی دلپذیر و دانش‌افزا، پس از میوه‌اش گرفته، بخورد و به شوهر خود نیز داد و او خورد.» (پیدایش ۳:۶)

عجیب است! خدا انسان را به شباهت خود آفرید بنابراین انسان می‌توانست او را بشناسد، او را دوست داشته باشد و تا ابد از او اطاعت کند. اما انسان چه کرد؟ آیا او آنقدر خدا را دوست داشت که از دستور او اطاعت کند؟ خیر! او سرپیچی از خدای محبت را انتخاب کرد و از شیطان دشمن خدا و انسان پیروی کرد! چه روز تلخ و بدی بود، اجداد ما، آدم و حوا، با خوردن میوه درختی که خدا آن را قدغن کرده بود از خداوند خدا روی برگرداندند. ضرب‌المثلی می‌گوید: «مرضی که مُسری باشد، جلویش را نمی‌توان گرفت!» و به همین طریق کلام خدا می‌گوید: «لَهَذَا هَمَجَنَان بوساطت یک آدم گناه داخل جهان گردید و به گناه موت؛ و به اینگونه موت بر همه مردم طاری گشت. از آنجا که همه گناه کردند.» (رومیان ۵:۱۲) چه بخواهیم یا نخواهیم چنین است!

ابن یمین، شاعر ایرانی می‌گوید:

هر که در اصل بد نهاد بود هیچ نیکی از او مدار امید

زانکه هرگز به جهد نتوان کرد از کلاغ سیاه باز سپید

شما و من و همه انسانها پیرو آدم هستیم. ما همه گناهکار متولد شده‌ایم و باید بمیریم. زیرا ما همه از نسل آدم متولد شده‌ایم. نخستین انسانی که از فرمان خدا سرپیچی کرد، جد ما آدم است و ما نیز دقیقاً شبیه او هستیم. چه کسی از میان ما می‌تواند ادعا کند که هرگز از فرمان خدا سرپیچی نکرده است؟ خیر، هیچ کس پیدا نمی‌شود! بنابراین ما، ذات ناطاعتی از فرمان خدا را از کجا به ارث برده‌ایم؟ از آدم. گناه آدم مثل یک بیماری مسری و حشتناک به همه ما سرایت کرد، در حقیقت «مرضی که مُسری باشد، جلویش را نمی‌توان گرفت!»

اما با این وجود، در امید هنوز بسته نشده است، زیرا کلام خدا اعلام می‌کند که: «پس همچنان که به یک خطا حکم شد بر جمیع مردمان برای قصاص، همچنین به یک عمل صالح بخشش بر جمیع مردمان برای عدالت حیات.» (رومیان ۵:۱۸) امروز نمی‌توانیم وارد این محبت بشویم، ولی در درسهای آینده در مورد راه درست نجاتی که خدا مقرر کرده تا گناهکاران بتوانند از طریق آن به سوی خدا بازگردند، صحبت خواهیم کرد.

دوستان عزیز، این بود برنامه امروز، «طریق عدالت». جلسه آینده، قصد داریم این باب بسیار مهم را ادامه بدهیم تا ببینیم که سرانجام برای آدم و حوایی که از راه عدالت دور شدند و پیرو ناراستی و خطا شدند چه اتفاقی افتاد. خدا به شما برکت بدهد، این حقیقت اساسی و بنیادین را همواره به خاطر داشته باشید.

«لهذا همچنان که بوساطت یک آدم گناه داخل جهان گردید و به گناه موت؛ و به اینگونه موت بر همه مردم طاری گشت، از آنجا که همه گناه کردند!» (رومیان ۵:۱۲)